

آسیب شناسی الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض علیه زنان

فاطمه اصطبار^۱، صالح یمرلی^۲، مجید صفوی^۳، علی اکبر اسمعیلی^۴

چکیده

زمینه و هدف: در خصوص قوانین جمهوری اسلامی ایران باید گفته شود که آن‌ها نیز برگرفته از آموزه‌های فقه امامیه است و در اصل چهارم قانون اساسی تصریح شده که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی و... باید براساس موازین اسلامی باشد. بنابراین برای پذیرفتن هر قانون جدیدی (حتی در قالب پذیرش معاهده‌های بین‌المللی) باید آن قوانین جدید را بر موازین اسلامی عرضه کرده و در صورت تعارض با قواعد فقهی اسلامی به کناری گذاشته شوند. در این تحقیق به آسیب شناسی آثار و ابعاد الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان پرداخته شده است.

روش: پژوهش حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌ها و نتایج: کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان یک معاهده بین‌المللی است که سازمان ملل برای الحاق دولت‌ها، پافشاری و اصرار زیادی کرده‌اند و در صورت الحاق دولت‌ها به کنوانسیون، قوانین داخلی آنها تحت الشعاع قرار می‌گیرد و دولت‌ها متعهد می‌شوند قوانین خود را تغییر دهند. از آنجایی که در جهان و نیز در کشورهای اسلامی و همچنین در ایران، زنان از جایگاه متناسب با شأن خویش برخوردار نمی‌باشند تصحیح موقعیت زنان نیازمند منشور مدونی است که در آن وضعیت مطلوب ترسیم شده باشد.

کلیدواژه‌ها: تبعیض، حقوق زنان، عدالت، برابری، حق شرط.

* استناددهی (APA): اصطبار، فاطمه؛ یمرلی، صالح؛ صفوی، مجید؛ اسمعیلی، علی اکبر. (۱۴۰۰). آسیب شناسی الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض علیه زنان. *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۱۴(۵۴): ۴۱۱-۴۲۷. http://alr.iauctb.ac.ir/article_689043.html

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

رایانامه: Fatemeh6969.estebar@gmail.com

۲. گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. استادیار گروه الهیات، دانشگاه گنبد کاووس، گنبد کاووس، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: salehyamrali@gonbad.ac.ir

۳. گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه گلستان، گرگان، ایران. رایانامه: M.safavi@gv.ac.ir

۴. استادیار گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. رایانامه: A.esmaeile@yahoo.com



مقدمه

در جهان امروز یکی از شاخص‌های مهم توسعه انسانی، میزان حضور زنان و نحوه ایفای نقش آنان در عرصه‌های گوناگون است و از سوی دیگر، در عصر جهانی شدن علایق و حقوق افراد حتی در محدوده قلمرو سرزمین خودشان نیز با ملاحظات بین المللی گره خورده است. این امر مقوله حقوق زنان را به روابط بین المللی کشانده و ورود حقوق زنان به عرصه بین المللی، سبب شکل گیری روابط پرفراز و نشیب کشورها با سازمان‌های بین المللی فعال در حوضه حقوق بشر شده است. کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان از دستاوردهای مهم جهت اعتلای حقوق بشری زنان می باشد حال آنکه به سبب وجود برخی تعارض‌ها با شرع مقدس اسلام، دولت ایران این کنوانسیون مهم را تصویب نکرده است (حکیم زاده خوئی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۳).

با گذشت بیش از چهار دهه از تصویب و لازم الاجرا شدن کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، هنوز این کنوانسیون به عنوان یک سند بین المللی چالش برانگیز در جهان مطرح است. هرچند بیشتر کشورها به این کنوانسیون پیوسته اند، ولی توجه به این مطلب که عمده این کشورها با گذاشتن حق شرط های متعدد، به این کنوانسیون ملحق شده اند، گویای چالش برانگیز بودن آن است. دیگر آنکه در کشور ما نیز سال هاست الحاق یا عدم الحاق به این کنوانسیون به یکی از موضوعات پرمناقشه در حوزه مسائل زنان تبدیل شده است. هر گروه با برشمردن ادله خود، می کوشد تا طرف دیگر را اقناع کند. نکته قابل توجه آنکه مخالفان الحاق، بیشتر با رویکردی درون گفتمانی ادله خود را حول اثبات تناقض های کنوانسیون با احکام فقهی یا قوانین داخلی سامان داده اند (طاهری و مکرمی، ۱۳۹۳: ۷۸).

در جمهوری اسلامی ایران، از سال ۱۳۷۴ پیگیری موضوع امکان الحاق به کنوانسیون به صورت جدی آغاز شد (آیت الهی، ۱۳۸۲: ۵۲)، در سال ۱۳۷۶ به دلیل ماهیت و آثار فرهنگی الحاق به این معاهده شورای عالی انقلاب فرهنگی عهده دار بررسی موضوع گردید و پس از بررسی موضوع، این شورا با الحاق به این کنوانسیون ولو به طور مشروط مخالفت کرد.

از سال ۱۳۷۸ بحث الحاق به کنوانسیون مجدداً مورد پیگیری قرار گرفت تا اینکه در آذرماه ۱۳۸۰ هیأت دولت جمهوری اسلامی ایران، الحاق به کنوانسیون را با قرار دادن شروطی تصویب نمود. متن مصوبه هیئت دولت به این شرح است: الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون منوط به برقراری تحفظات و شرایط زیر نسبت به کنوانسیون مذکور توسط دولت جمهوری اسلامی ایران است: «الف. جمهوری اسلامی ایران مفاد کنوانسیون مذکور را در مواردی که با شرع مقدس اسلام مغایرت نداشته باشد، قابل اجرا می داند. ب. جمهوری اسلامی ایران خود را موظف به اجرای بند یک ماده بیست و نه این کنوانسیون، در خصوص حل و فصل اختلافات، داوری و یا ارجاع به دیوان بین المللی دادگستری نمی داند».

اقدام برای بهبود وضعیت زنان در سطح جهانی بسیار ضروری می‌باشد و کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، در جهت ایجاد برابری کامل میان زنان و مردان و ریشه کن‌سازی تبعیض علیه آنان ایجاد شده است (سیمیر و مهدیزاده، ۱۴۰۰: ۱). این مقاله در پی پاسخ به این می‌باشد که مفاد این کنوانسیون چه تاثیری بر تغییر رویکرد کشورهای اسلامی برای رفع تبعیض علیه زنان داشته است و فرهنگ و هویت اسلامی در عدم عضویت ایران در این کنوانسیون چگونه نقش آفرینی می‌کند؟

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان یک معاهده بین‌المللی است که سازمان ملل برای الحاق دولت‌ها، آن پافشاری و اصرار زیادی کرده است. در صورت الحاق دولت‌ها به کنوانسیون، قوانین داخلی آن‌ها تحت الشعاع قرار می‌گیرد و دولت‌ها متعهد می‌شوند قوانین خود را تغییر دهند. حال به بررسی آثار و ابعاد الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان پرداخته خواهد شد.

۱. تاریخچه و چگونگی تصویب کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض علیه زنان

کنوانسیون مذکور مجموعه‌ای است از همه استانداردهای حقوق زنان که توسط سازمان ملل متحد در طی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۹ میلادی به تدریج شناسایی و تعیین شده‌اند و در تاریخ ۱۸ دسامبر سال ۷۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب گردید. اولین توافق بین‌المللی در مورد برابری جنسیتی به عنوان یک حق اساسی بشر در منشور سازمان ملل عنوان شد (مقدمه منشور سازمان ملل متحد و همچنین مواد ۸ و ۱۰۱). در طی نیم قرن بعد سازمان ملل متحد به عنوان تعیین‌کننده استانداردهای جهانی تلاش نمود تا استراتژی‌ها، استانداردها، برنامه‌ها و اهداف مشترک جهانی را برای تعیین موقعیت زنان ارائه نماید. تاسیس کمیسیون مقام زن^۱ (۱۹۴۵) و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) اولین گام‌های اساسی در این مسیر بوده‌اند.

در طی سال‌های ۶۲-۱۹۴۵ بیشترین تلاش در جهت تحکیم برابری حقوقی زنان صورت گرفت. اولین سندی که مجمع عمومی در این زمینه تدوین نمود، «کنوانسیون حقوق سیاسی زنان» بود که ابتدا در سال ۱۹۴۸^۲ از طرف «کمیسیون زنان قاره آمریکا»^۳ طرح و تصویب شده بود. در واقع در این مقطع زمانی، مسائل و مشکلات زنان با توجه به آنچه در آمریکا و اروپا می‌گذشت

^۱ کمیسیون مقام زن در سال ۱۹۴۶ ابتدا به عنوان یک کمیسیون فرعی وابسته به کمیسیون حقوق بشر تاسیس گردید تا فعالیتهای مربوط به زنان را برنامه‌ریزی نماید بعدها طی قطع‌نامه ۲/۱۱ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل مقامی معادل کمیسیون حقوق بشر یافت که مستقیماً به شورا گزارش می‌دهد

^۲ 1952 UN-Sponsored Convention on the political Rights of Women

^۳ Inter American commission of women

مطرح می شد و برابری حقوقی به خصوص حقوق مدنی و سیاسی مهم ترین معضل آنان شناخته شده بود.

در سال ۱۹۶۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد از «کمیسیون مقام زن» درخواست نمود تا پیش نویس، «اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان»^۱ را تهیه نماید. این اعلامیه که در سال ۱۹۶۷ توسط مجمع عمومی تصویب گردید، شامل ۱۱ ماده بود و تبعیض علیه زنان را یک بی عدالتی اساسی نامید و ضمن ناهماهنگ خواندن آن با رفاه خانواده و جامعه، خواهان یک مجموعه قوانین جدید برای پایان دادن به تبعیض علیه زنان گردید. در این اعلامیه تأکید شده بود که «همه زنان باید از حمایت کامل تحت قانون برخوردار شوند».

در سال ۱۹۷۵ اولین کنفرانس جهانی زنان (مکزیکوسیتی) از سازمان ملل خواست که مصرانه کشورها را متعهد به پذیرش و اجرای یک کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بنماید.^۲ بالاخره در سال ۱۹۷۹ «کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان»^۳ توسط مجمع عمومی اعلام گردید تا از تاریخ سوم سپتامبر ۱۹۸۱ به اجرا درآید.

در دهه ۱۹۸۵-۱۹۷۶ که به نام دهه «سازمان ملل برای زنان» نامیده شد، فعالیتهای بین المللی برای پیشرفت زنان وارد مرحله جدیدی گردید. تا نیمه دهه ۷۰ به مشکلات زنان در چارچوب نیاز به توسعه نگریسته می شد. در طی سه کنفرانس جهانی زن که در مکزیکوسیتی (۱۹۷۵) کپنهاگ (۱۹۸۰) و نایروبی (۱۹۸۵) برگزار گردید، دیدگاه جدیدی معرفی شد که زنان را به عنوان عامل توسعه در تمامی فرآیند توسعه شناسایی می نمود. اساس این دیدگاه آن بود که بر اساس ارزیابی ها و آمارهای گردآوری شده، برابری و حقوق زنان مسائل جدا و مستقلمی نیستند. بلکه عوامل مهمی در رفاه جوامع در سراسر جهان هستند.

«کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان» و «استراتژی های آینده نگر نایروبی برای پیشرفت زنان»^۴ (۱۹۸۵) را می توان حاصل مستقیم فعالیتهای این دهه شناخت که معتبرترین معیارهای بین المللی برای رفاه زنان شناخته شده اند. دهه ۱۹۹۵-۱۹۸۵ شاهد تلاش های سازمان ملل در جهت ادغام امور و مسائل مربوط به زنان در تمامی فعالیت ها و برنامه های مراکز و آژانس های وابسته به سازمان بوده است. در طی این دهه، سازمان ملل و مراکز وابسته آن اسناد دیگری را تصویب نموده اند که با تبعیت از کنوانسیون فوق طرح شده اند، به عنوان مثال «کنوانسیون کارگران با مسئولیت های خانوادگی»^۵ توسط «دفتر بین المللی کار» تدابیر اتخاذ گردیده که به شرح چگونگی قوانین مربوط به رفع تبعیض در اشتغال کارگران متاهل می پردازد.

¹ Declaration on the Elimination of Discrimination Against Women.

² E/Conf. 66/34 (76.Ir.1), 1976.

³ Convention On The Elimination of All forms of Discrimination Against Women.

⁴ The Nairobi Forward looking strategies for the Advancement of women.

⁵ Convention on workers with Family Responsibilities

کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض علیه زنان نخستین کنوانسیون است که در آن ممنوعیت تبعیض علیه زنان، با ایجاد هنجار عام و تعهد سراسری برای رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، به نحو گسترده‌ای مطرح شد. به عبارت دیگر، کنوانسیون به دنبال آن بود که اطمینان حاصل شود، جنسیت مانع برخورداری از حقوقی نمی‌شود که بر اساس حقوق بشر بین‌المللی تضمین شده است. این سند معیارهای بین‌المللی برابری زن و مرد را ارائه می‌دهد و نه تنها بندهای مربوط به همه زمینه‌های حقوق بشر را در خود جای داده است، بلکه این حقوق را تا سطح یک قانون بین‌المللی لازم‌الاجرا ارتقا بخشیده است (صحبایی و میرعباسی، ۱۳۹۹: ۲۲۲).

در ماده ۶ این کنوانسیون، دولت‌ها متعهد شده‌اند که به «منظور جلوگیری از تمام اشکال خرید و فروش زنان و بهره‌کشی از فحشای آنان»، مقررات مناسبی وضع نمایند. این تدابیر، باید شامل تصویب قوانین برای تعقیب و در نهایت مجازات کسانی باشد که در سازمان‌های استثمارکننده که فحشا و خرید و فروش زنان را در دست گرفته‌اند مشغول فعالیت می‌باشند، از قبیل مالکان خانه‌های فحشا، واسطه‌ها، صاحبان خطوط هوایی. همچنین مطابق با کنوانسیون فوق‌الذکر، شرکت زنان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به صلح و موضوعات مرتبط با آن باید به عنوان حقوق بشری و اساسی آنها شناسایی گردیده و در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد تشویق قرار گیرد و کلیه موانع در راه حصول تساوی زنان با مردان که مانع دستیابی به صلح و اهداف دهه ملل متحد می‌باشند باید محو شود.

از نظر این سند بین‌المللی همه حقوق بشر زنان به هم ارتباط دارند و از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. جنبه مهم این کنوانسیون آن است که به همه هنجارهای حقوقی، اجتماعی، رویه‌های فرهنگی و سنن به عنوان پایه‌های احتمالی تبعیض علیه زنان توجه دارد. قدم بعدی در تبیین قواعد و هنجارهای مرتبط با حقوق زنان تعریف وسیع‌الاعلامیه منع خشونت علیه زنان بود که علاوه بر شناسایی حقوق زنان و حفظ همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و... پرداخته است (صحبایی و میرعباسی، ۱۳۹۹: ۲۲۲).

۲. آسیب‌شناسی «تساوی زن و مرد» به عنوان شعار محوری کنوانسیون

مواد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بر محور «ضرورت تساوی و برابری زنان و مردان در همه شئون» استوار است به این معنا که مصوبات کنوانسیون با پذیرش تفاوت‌های طبیعی و جنسیتی میان زن و مرد، بر عدم دخالت این تفاوت‌ها در قانونگذاری و ضرورت وضع قوانین برابر و مساوی تأکید داشته و تنها راه ایجاد رفاه، آسایش، عدالت، آزادی و کرامت انسانی برای زنان را تساوی

¹ Concluding Observations of the CEDAW: Belarus, CEDAW/2000/CRP.3/Add.5/Rev.1 (Geneva, Switzerland: Office of the United Nations High Commissioner of Human Rights, 31 January 2000) Para37.

حقوقی آن‌ها با مردان می‌داند در حالی که بانیان کنوانسیون که چنین ادعایی دارند در مرحله عمل دوام نیاورده و در موارد ۴، ۱۱ و ۱۲ کنوانسیون خواستار توجه جدی به مسائل خاص زنان به ویژه دوران بارداری وضع حمل و شیردهی شده و قوانینی متفاوت وضع نموده‌اند.

این در حالی است که التزام واقعی به شعار «نادیده‌انگاری تفاوت‌ها در نظام قانون‌گذاری» ایجاب می‌کند که طراحان کنوانسیون در جهت برابری و تساوی زنان و مردان، با وضع قوانین بارداری خارج از رحم، مانع تولید مثل زنان شده و در صورت باردار شدن هیچ‌گونه شرایط و امتیاز ویژه‌ای برای ایشان در نظر نگرفته و حتی آن‌ها را از شیردهی منع کنند حال آنکه نه تنها این مواد را وضع نکرده‌اند بلکه امتیازات ویژه‌ای برای مادران در ایام بارداری و شیردهی در نظر گرفته‌اند و این برخلاف ادعای اولیه مبنی بر وضع قوانین یکسان میان زنان و مردان می‌باشد. در حقیقت، کنوانسیون به این وسیله عملاً موافقت خود را با ناکارآمدی نظریه تساوی و برابری در همه شئون، اعلام نموده است.^۱

۱-۲. در تقابل با سیره عقلاء

در احکام قضایی همه کشورها توجه به تفاوت‌های زیستی و حتی اجتماعی و اکتسابی جایگاهی ویژه دارد. این سیره عقلانی موجب وضع قوانین یا تبصره‌های ویژه‌ای شده است به عنوان مثال خردسالان یا افراد مسن و کهنسال در جوامع از تخفیفات و امتیازات ویژه قانونی برخوردارند و در پاره‌ای موارد از هرگونه مجازات و عقوبتی معافند.

روشی که بانیان کنوانسیون برگزیده‌اند (در وضع قوانین یکسان میان زن و مرد) در تناقض و تضاد آشکار با سیره و روش عقلایی انسانها در جوامع مدرن می‌باشد. البته لازم به ذکر است که در کنوانسیون رفع تبعیض نیز به طور ناخودآگاه این روش عقلایی در پاره‌ای موارد پیروی شده و با توجه به تفاوت‌ها، امتیازاتی را برای زنان در مقایسه با مردان در نظر گرفته است (مواد ۴، ۱۱ و ۱۲ کنوانسیون).

کنوانسیون مذکور با توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر تدوین شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر سند بالادستی آن محسوب می‌شود، که باید مواد آن در تدوین کنوانسیون مورد توجه قرار گیرد، حال آن‌که در مورد برابری کامل و همه‌جانبه حقوق زنان و مردان، در مواد اعلامیه تناقض‌گویی مشاهده می‌شود: در بخشی از ماده شانزدهم اعلامیه حقوق بشر آمده است: «زن و شوهر از حقوق برابر در ازدواج و در طول مدت ازدواج و در انحلال آن برخوردار خواهند بود».

^۱ برای نمونه در اعلامیه حقوق بشر در ماده بیست و پنجم چنین می‌گوید: «هر کس حق دارد که در موقع بیکاری، بیمار، نقص اعضاء، بیوگی، پیری، یا در تمام مواردی که به علل خارج از اراده انسان وسائل امرار معاش از دست رفته باشد، از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود.»

در حالی که در بخشی از ماده بیست و پنجم همین اعلامیه آمده است: «مادران و کودکان حق دارند از مراقبت‌ها و کمک‌های ویژه برخوردار باشند». مشاهده می‌شود که به دلیل عقل و بر اساس تفاوت‌هایی که در آفرینش انسان وجود دارد، و تمایز در نقش‌هایی که زن و مرد در زندگی می‌پذیرند، برابری در تمام ابعاد پذیرفته نیست، بلکه نابرابری در موارد خاص و بر مبنای عدالت حکم هر خردمندی است. بنابراین پافشاری بر برابری در تمام جنبه‌ها، که تناقض‌گویی را به دنبال دارد، درست به نظر نمی‌رسد. این تناقض‌گویی در بند دوم ماده چهارم کنوانسیون نیز دیده می‌شود: «اتخاذ تدابیر دولت‌های عضو که شامل اقداماتی است که در کنوانسیون حاضر جهت حمایت حق مادری منظور شده است، به عنوان تبعیض در نظر گرفته نخواهد شد» (ابن تراب، ۱۳۹۳: ۶).

در واقع «برابری در شرایط نابرابر و نامتساوی» به همان اندازه ظلم محسوب می‌شود که «نابرابری در شرایط متساوی» در نتیجه باید به جای ترویج «برابری و تساوی در همه شئون» به تبلیغ و ترویج عدالت میان زن و مرد یا تناسب و هماهنگی حقوق و قوانین با اشتراکات و تفاوت‌های زیستی، محیطی و اجتماعی همت گمارد.^۱ این همان نکته ظریف و اساسی است که ظاهراً بانیان کنوانسیون از آن غفلت ورزیده‌اند به این وسیله «در عصر مدرن» ظلم‌ها و ستم‌های جدید و البته شکننده‌تری بر جامعه زنان تحمیل شده است. چنان که ریچارد چپسوتون^۲ در این زمینه می‌نویسد: من منکر آن نیستم که زنان قبلاً مورد رفتار ناشایست و حتی در معرض شکنجه قرار می‌گرفتند ولی به عقیده من وضع آنها هیچ‌گاه به اندازه امروز که فرمانروای خانه و نیز رقیب اداری مردانند، رقت بار نبوده است» (ساروخانی، ۱۳۹۶: ۶۲)، به هر حال تنظیم‌کنندگان کنوانسیون با شعار «تساوی و برابری در همه شئون» در حقیقت به مقابله با سیره و روش دیرینه و خرد ورزانه همه جوامع پرداخته حتی بدیهیات زندگی پیرامون خود را نادیده گرفته‌اند.

۲-۲. در تعارض با عدالت

تأکید کنوانسیون بر «ضرورت تساوی زنان و مردان در همه شئون» از یک خطای مبنایی نشأت گرفته و آن برداشت اشتباه از معنای تساوی و عدالت و نیز نابرابری و تبعیض می‌باشد به بیان دیگر در لغتنامه بانیان کنوانسیون، هرگونه «نابرابری» «تبعیض» و هر «برابری» «عدالت» نام گرفته است در حالی که رابطه بین نابرابری و تبعیض تساوی نیست بلکه این دو با یکدیگر رابطه عموم و خصوص من وجه دارند. به این بیان که: برخی نابرابری‌ها تبعیض و بی‌عدالتی هم هست یا به تعبیر دیگر بعضی تبعیض‌ها، نابرابری است. مثل اینکه قاضی، دزدی را آزاد کند و بی‌گناهی را به جرم دزدی

^۱ البته شناسایی دقیق اشتراکات و تمایزات میان زنان و مردان و تشریح و توازن متناسب با آن بسیار دشوار و پیچیده است.

^۲ Richard Titmuss.

حبس کند. برخی نابرابری‌ها تبعیض و بی‌عدالتی نبوده بلکه عین عدالت است مثل اینکه قاضی بی‌گناهی را تبرئه کند و مجرم را مجازات کند.

اگر مقصود این باشد که عدالت یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی، البته معنی درستی است، عدل ایجاب می‌کند اینچنین مساواتی را و اینچنین مساوات از لوازم عدل است. ولی در این صورت بازگشت این معنی به معنی دیگری است به این ترتیب که: عدل یعنی رعایت استحقاق‌ها، اعطا کردن به هر ذی‌حقی آنچه استحقاق آن را دارد، معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری، یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آنرا محترم شمارند همین معنی است (مطهری، ۱۳۹۹: ۶۹-۷۰).

در برخی آیات قرآن هدف غایی و نهایی آفرینش انسان و از جمله زن، استکمال او در پرتو عبادت معرفی شده است (قرآن کریم، ذاریات، ۵۶) و در برخی آیات دیگر به تصریح و به تأکید، برابری زن و مرد در بهره‌مندی از مزایای سلوک راه تکامل و عبودیت و یا ابتلا به عذابهای ناشی از مخالفت با این راه را، اعلام نموده است و سرنوشتی واحد را برای مؤمن و مؤمنه، صالح و صالحه، و یا کافر و کافره و مشرک و مشرکه معرفی کرده است (قرآن کریم، نساء/۱۲۴، توبه/۷۲، احزاب/۳۵، فتح/۵، حدید/۱۳، ۱۲، ۱، یس/۵۶، مؤمن/۸، بقره، ۲۲۱).

از سوی دیگر، نسبت به هدف آفرینش هر یک از دو جنس زن و مرد، تسکین و آرامش یافتن هر یک را در کنار دیگری، به عنوان هدف معرفی فرموده است (قرآن کریم، روم، ۲۱)، همان‌طور که زن را آرامش بخش مرد معرفی کرده، آرامش خود او را نیز در کنار مرد تأمین نموده است. لحن آیات قرآن در این زمینه بگونه‌ای است که در عین اعلام نیاز هر یک از زن و مرد به دیگری، به اصالت و استقلال هر یک از دو صنف اشاره داشته و هیچ صنفی را طفیلی صنف دیگر قرار نمی‌دهد. از آنچه گفته شد معلوم شد، اسلام از نظر فکر فلسفی و از نظر تفسیر خلقت نظر تحقیرآمیزی نسبت به زن نداشته است بلکه آن نظریات را مردود شناخته است.

در دهه‌های اخیر، موضوع زن به عنوان یک مسئله جهانی در اعلامیه‌های بین‌المللی همچون «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» و «سند ۲۰۳۰» مورد توجه قرار گرفته که ماهیت اصلی آنها، ایجاد نوعی تشابه کامل میان زن و مرد، بدون لحاظ هرگونه استثنا و براساس جنسیت است و در این مورد الزاماتی را فراروی دولت‌ها و ملت‌ها قرار می‌دهد. با مداقه در تفسیر آیات متعدد قرآن کریم نشان می‌دهد حقوقی چون حق تکوینی، تشریحی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... را برای زن به عنوان حقوق مسلم لحاظ کرده است، در حالی که این معاهدات فقط یک بُعد از وجود زن، آن هم بُعد جنسیتی او را در نظر گرفته و قائل به تساوی جنسیتی شده‌اند (محسنی و احمدی بیغش، ۱۳۹۸: ۷۴).

تساوی زن و مرد در برابر قانون، یک اصل الزام آور است. اما این گونه نیست که قوانین حاکم بر آنان در تمام موارد مساوی و مشابه باشد. زیرا مقتضای عادلانه و عقلانی بودن قوانین آن است که تناسب میان حکم و موضوع، در نظر گرفته شود. از همین روی، در اسلام با آن که هیچ گونه برتری و امتیازی، بر مبنای جنسیت، بین زن و مرد نیست و لیکن در مواردی تفاوت حقوقی و تکلیفی وجود دارد. تمایز دیدگاه اسلام با اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی در حقوق و مسائل زنان، به همین نکته باز می‌گردد (همایون مصباح، ۱۳۹۱).

با این اوصاف برخی بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها، نابرابری نیست بلکه برابری است مثل اینکه قاضی هم فرد بی‌گناه و هم فرد مجرم را حد بزند یا حبس کند یا هر دو را آزاد کند از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که برابری و تساوی ملاک عدالت نیست چنانچه نابرابری معیار تبعیض و بی‌عدالتی نیست. در نتیجه کنوانسیون که با توجه به اختلاف‌های زیستی و طبیعی میان زنان و مردان بر مبنای وضع حقوق و قوانین یکسان و مساوی برای این دو طیف، پایه ریزی شده است، خود مروج و مبلغ بی‌عدالتی و تبعیض می‌باشد.

۳. بررسی حق شرط و تعیین مطابقت آن با موضوع و هدف کنوانسیون

حق شرط معمولاً در معاهدات چند جانبه اعمال می‌شود. استفاده از روش «حق شرط» در معاهدات «چندجانبه» عامل موثری در جهت افزایش تعداد طرفین معاهده می‌شود. «حق شرط» عمل حقوقی یک جانبه‌ای است که اگر تا همان حد مورد قبول کشور دیگر واقع شود، سرشت حقوقی آن تغییر کرده به عمل حقوقی چند جانبه مبدل می‌گردد (کلیار، ۱۳۶۸: ۴۶۳)، حقوق بین‌الملل به کشور یا کشورها اجازه می‌دهد تا در حالی که از اجرای پاره‌ای مقررات یک معاهده امتناع می‌کنند جزء متعاهدین معاهده گردند (والاس^۱، ۱۹۸۶: ۲۸۰).

۳-۱. بررسی حق شرط در کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض علیه زنان

یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به معاهدات، عدم توافق کامل همه کشورها با همه مفاد معاهدات بوده است. از سوی دیگر دو عنصر حاکمیت کشورها و رضایت آن‌ها از اصول خدشه‌ناپذیر حاکم بر حقوق بین‌المللی از جمله حقوق معاهدات می‌باشد. در این میان پیش‌بینی حق شرط برای تشویق کشورها به پیوستن به معاهدات با حفظ اصول اساسی نظام‌های داخلی خود شکل گرفت. عهدنامه راجع به معاهدات موسوم به عهدنامه‌های وین در مواد ۱۶ تا ۲۳ خود حق شرط را

^۱ . Wallace

طبق موازین مشخصی برای کشورها تدوین نموده است.^۱ اعمال حق شرط توسط کشورها به معاهدات مختلف چالش‌هایی را به ویژه در حوزه حقوق بشر ایجاد نموده است. کشورها و سازمان‌های بین‌المللی هر کدام نظرات مختلفی راجع به وضعیت حق شرط و آثار حقوقی آن دارند (اعلایی، ۱۳۹۴: ۷۵). به طور کلی «حق شرط» روشی است که به وسیله آن، یکی از کشورهای طرف عقد معاهده در زمان امضاء، تصویب یا الحاق به معاهده، وضعی را اعلام کند که به وسیله آن اثر معاهده را بین خود و دیگر طرفین معاهده تعدیل نموده و قبول بعضی از مقررات عهدنامه را کلاً یا بعضاً محدود یا رد نماید.

حق شرط در معاهدات چند جانبه عامل موثری در جهت افزایش تعداد طرفین معاهده، می‌شود. مطابق بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۹: «حق شرط» عبارت است از یک بیانیه‌ای به صورت یک جانبه که کشوری تحت هر عنوان یا به هر شکل هنگام امضاء، تصویب، قبول موافقت یا الحاق، نسبت به یک معاهده صادر می‌کند و به وسیله آن منظور خود را در خصوص عدم شمول یا تعدیل آثار قانونی بعضی از مفاد معاهده در مورد آن، کشور بیان می‌دارد (داور، ۱۳۷۹: ۱۲۹).

کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان نیز به تبعیت از ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق معاهدات، ضابطه سازگاری «حق شرط» با موضوع و هدف معاهده را در نظر گرفته است. مطابق ماده ۲۸ کنوانسیون، حق شرطی که با موضوع و هدف معاهده ناسازگار باشد مجاز نخواهد بود و تشخیص این امر به عهده دولت‌های عضو کنوانسیون است. به عبارتی این معیار باید به عنوان ضابطه‌ای اساسی برای قبول شرط یا شروط در نظر گرفته شود و در موارد بروز اختلاف میان دول عضو از حیث تفسیر، اعمال و اجرای کنوانسیون هر یک از طرفین دعوی می‌تواند به دیوان بین‌المللی دادگستری رجوع نماید.^۲

هرگونه اختلاف در تفسیر یا اجرای این کنوانسیون بین دو دولت یا اعضای بیشتر که از طریق مذاکره حل نگردد بنا به تقاضای یکی از طرفین به حکمیت ارجاع می‌گردد اگر چنانچه ظرف شش ماه از تاریخ درخواست تشکیل داوری، طرفین در مورد تشکیل آن به توافق نرسند، یکی از طرفین می‌تواند درخواست نماید تا موضوع به دیوان بین‌المللی دادگستری مطابق با اساسنامه دادگاه ارجاع گردد.

^۱ ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق معاهدات وین بیان می‌کند که یک کشور هنگام امضاء، تصویب یا الحاق به یک معاهده می‌تواند تعهد خود را نسبت به آن معاهده محدود کند مگر در صورتی که: الف- معاهده تحدید تعهد (تحفظ) را ممنوع نکرده باشد. ب- تحفظ (حق شرط) فقط در موارد خاص مجاز است. ج- در غیر موارد «الف و ب» وقتی که تحفظ با هدف و مقصود معاهده در تعارض نباشد.

^۲ ماده ۲۹ کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض علیه زنان.

۳-۲. تعیین مطابقت شرط با موضوع و هدف کنوانسیون

در حقوق بین‌الملل مدرن و کنونی، حقوق بشر فراملی و توجه به تفاوت‌های بنیادین فرهنگ‌ها و ارزش‌ها مورد توجه می‌باشد. در این میان معاهدات حقوق بشری از طریق امکان‌حق شرط به دنبال حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی است، اما گاهی این امکان ویژه، زمینه را در جهت عدم پذیرش معیارها و استانداردهای حقوق بشری از سوی کشورها ایجاد می‌کند. بالأخص در کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، حق شرط‌های موجود و زیاد زمینه را برای عدم پذیرش دولت‌ها ایجاد کرده است. این مشکل در کشورهای اروپایی و اسلامی قابل مشاهده است. به طور مثال کشور عربستان چنان‌حق شرط کلی را اجرا نموده که احساس می‌گردد، الحاقی به معاهده اصلی صورت نگرفته است (نژندی منش و داورپور، ۱۳۹۷: ۵۲).

مهمترین هدف از انعقاد معاهدات بین‌المللی حقوق بشری، از جمله کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، برقراری نظام هماهنگی جهت اجرای مفاد این معاهدات در سطح جهانی است. بسیاری از نویسندگان حقوقی بر این باورند که مهمترین مانع در جهت تحقق این هدف، تعداد بسیار حق شرط‌های اعمال شده به این دسته از معاهدات و بویژه کنوانسیون یاد شده و همچنین نوع حق شرط‌هاست؛ به این معنا که بسیاری از حق شرط‌ها و بویژه حق شرط‌های انشا شده از سوی کشورهای اسلامی، به موارد بنیادین و محوری کنوانسیون وارد شده‌اند و از این رهگذر، هدف اصلی کنوانسیون را مخدوش نموده‌اند (سیدی، ۱۳۸۴: ۲۸۳).

همان‌طور که توضیح داده شد راهنمای طرف‌های معاهده، در قبول یا رد شرط‌های وارد شده، مطابقت آن شروط با موضوع و هدف معاهده می‌باشد. اما چگونه می‌توان مطابقت با موضوع و هدف معاهده را تعیین نمود یا کدام مرجع می‌تواند، عهده دار تعیین و تشخیص این مطابقت باشد؟ نه در کنوانسیون حقوق معاهدات و نه در نظر دیوان بین‌المللی دادگستری مشخص نشده است.

بنابراین گرچه معیار مزبور معیاری عینی است، اما در عمل و با توجه به فقدان یک مرجع ثالث یا سیستمی برای تشخیص آن یا عدم تعریف مشخص و معین از آن، این معیار تبدیل به معیاری ذهنی شده است به گونه‌ای که اعمال معیار مزبور به نظر کشورهای مختلف متعاهد بستگی پیدا کرده است. در نتیجه موضوع و هدف معاهده به دور از یک مفهوم مشترک و واحد و بر حسب آرا و نظرات مختلف کشورها تحلیل می‌گردد.

«کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» نیز از مقررات کنوانسیون حقوق معاهدات تبعیت نموده و به بیان کلی این که شروطی که مطابق با هدف و موضوع معاهده نیستند قابل قبول نخواهد بود، اکتفا نموده است و برای تشخیص این که این عدم مطابقت چیست و چگونه می‌توان به آن

پی برد، راه حل یا تعریفی ارائه ننموده و مرجعی برای تشخیص آن، پیشنهاد نکرده است و ظاهراً تشخیص آن را بر عهده کشورهای عضو گذاشته است.

البته ماده ۲۹ کنوانسیون دیوان بین المللی دادگستری را مرجعی برای حل اختلافات میان کشورها قرار داده است که یکی از موارد اختلاف می تواند شروط و اعتراضات نسبت به آن ها باشد و نظر مشورتی دیوان می تواند ضابطه ای برای تشخیص معیار مطابقت یا مغایرت مشروط با موضوع و هدف معاهده باشد اما با توجه به بند ۲ همین ماده، نظر دیوان هنگامی می تواند مورد استفاده قرار گیرد که صلاحیت دیوان برای رسیدگی مورد تأیید باشد و حال این که تعداد زیادی از کشورها به هنگام امضا و تصویب نسبت به ارجاع اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای مواد کنوانسیون به دیوان بین المللی دادگستری اعلام شرط نموده اند (مولتی لاتریال^۱، ۱۹۹۳: ۱۶۴).

به غیر از دیوان بین المللی دادگستری، یکی از مراجعی که می تواند در مورد ضابطه مطابقت شرط با موضوع و هدف معاهده اظهار نظر نماید، کمیته رفع تبعیض علیه زنان، است. اجرای کنوانسیون و بررسی پیشرفت حاصله در اجرای آن برعهده این کمیته می باشد (مواد ۱۸، ۱۷، ۱۹) کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان، نظرات «کمیته رفع تبعیض» می تواند راهنمایی برای تشخیص ملاک مطابقت یا عدم مطابقت حق شرط ها با موضوع و هدف معاهده باشد. طبق نظر کمیته رفع تبعیض، شروط عام و شرط نسبت به مواد ۲ و ۳ کنوانسیون «به دلیل اینکه این مواد حاوی اهداف کنوانسیون هستند» مغایر با موضوع و هدف معاهده خواهند بود.

۴. واکاوی آثار الحاق یا عدم الحاق ایران

به موجب قانون مدنی^۲ مقررات و عهدی که بین ایران و سایر دولت ها منعقد می شود، در حکم قانون است. بنابراین با الحاق به یک کنوانسیون یا معاهده بین المللی مفاد آن در حکم قانون بوده و به عنوان قانون لاحق، قانون سابق را در صورت هم عرض بودن نسخ می کند. از سوی دیگر، به موجب قانون اساسی^۳ در زمینه قانون گذاری، مجلس موظف به رعایت قانون اساسی و موازین اسلامی است.

بنابراین نمی تواند قوانینی وضع و تصویب نماید که با اصول و احکام اسلامی یا قانون اساسی مغایر باشد بر این اساس با عنایت به وجود مغایرت های مطروحه میان مفاد کنوانسیون و قوانین داخلی که ملهم از شرع مقدس است و بر طبق موازین و بر اساس اصول احکام اسلامی وضع شده، به نظر می رسد تصمیم گیری در مورد الحاق به کنوانسیون مزبور باید با در نظر گرفتن

^۱ . Multilateral

^۲ . ماده ۹ قانون مدنی

^۳ . اصول ۴-۷۲ قانون اساسی

تمامی جوانب و دقتی هر چه تمامتر صورت گیرد. گزینه‌هایی که در مقابل ایران قرار دارند عبارتند از: الف. الحاق-ب. عدم الحاق پ. الحاق مشروط.

در صورت تصمیم به الحاق بدون قید و شرط به کنوانسیون آثار و تبعاتی به دنبال خواهد آمد به این ترتیب که جمهوری اسلامی ایران از نظر بین‌المللی متعهد و ملزم می‌گردد مقررات و قوانین خود را تغییر داده و آن را با مقررات کنوانسیون منطبق نماید و به دلیل اینکه عملکرد دولت‌ها توسط کمیته رفع تبعیض پیش‌بینی شده (ماده ۱۷ کنوانسیون) همواره مورد نظارت و ارزیابی قرار می‌گیرد.

فعالیت‌های جمهوری اسلامی از نظر عملی در جهت تغییر قوانین و مقررات داخلی مرتب مورد ارزیابی قرار گرفته و دولت ایران باید ظرف یکسال پس از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون، اقدام به تهیه گزارش نموده و پس از آن حداقل هر چهار سال یکبار در مورد پیشرفت اقدامات انجام شده گزارش نمایند (مواد ۱۸ و ۱۹ کنوانسیون).

بدیهی است در صورتی که جمهوری اسلامی ایران نتواند گزارشات قابل قبولی در این زمینه ارائه دهد موضوع توسط سازمان ملل متحد و کمیته رفع تبعیض پیگیری می‌شود. در واقع با الحاق به این کنوانسیون، جمهوری اسلامی ایران رسماً اجازه خواهد داد تا با نظارت دائمی بیگانگان بر مسائل زنان مکرراً ایشان حکومت را محکوم نمایند تا با ایجاد فشار تبلیغاتی و نیز سیاسی زمینه ساز تحولات دلخواه در ایران گردند.

راه دیگر الحاق به کنوانسیون، تصویب آن با حق شرط است، در این صورت می‌بایست شرط یا شروط اعلام شده به نحوی تنظیم شوند که مطابق ماده ۲۸ کنوانسیون مغایر با موضوع و هدف معاهده نباشند. در ضمن شروط اعلام شده باید معین و خاص باشد و از ذکر شروط کلی و عام خودداری شود. کنوانسیون در بیان ماده ۲۸ شروطی را که با موضوع و هدف معاهده مطابق اند را مجاز دانسته و لیکن مشخص نیست که چگونه می‌توان مطابقت شرط را با موضوع و هدف معاهده تعیین نمود.

بنابراین الحاق به این کنوانسیون بدون مطالعه همه جانبه و پیش‌بینی شرط مناسبی که هم بتواند نظر کنوانسیون را تأمین نماید و مورد پذیرش باشد و هم مغایر با اصول اسلامی حاکم و موازین شرعی نباشد، هر چند ممکن است از نظر سیاسی اقدامی مؤثر و مثبت از دید بین‌المللی باشد اما از جنبه داخلی، مشکلاتی را به وجود خواهد آورد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

امروزه هیچ کشوری نمی‌تواند در انزوای کامل و بدون ارتباط با جهان به سربرد بنابراین لازمه پیشرفت جامعه حضور فعال و مؤثر در روابط بین‌المللی است. مصلحت ملی اقتضا می‌کند تا در

این حضور منفعلانه برخورد نکرده و به تداوم طریق مستقیمی که با تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران در آن گام نهادیم، همت کنیم. لذا از آن جایی که در جهان و نیز در کشورهای اسلامی و همچنین در جمهوری اسلامی ایران، زنان از جایگاه متناسب با شأن خویش برخوردار نمی‌باشند تصحیح موقعیت زنان نیازمند منشور مدونی است که در آن وضعیت مطلوب ترسیم شده باشد.

وجود تعارضات و تفوق حقوق مرد بر زن در قوانین ضرورت بازنگری آن‌ها به ویژه در باب مسائل خانواده را ایجاب می‌نماید. این بازنگری به دلیل توجه به شرایط زمانی و مکانی از سویی و قابلیت تغییر بعضی از قوانین، به خصوص آنها که مبنایی فقهی ندارند گریز ناپذیر می‌باشد. از فوائد مترتب بر این بازنگری این است که در قوانین ایران زمینه‌هایی وجود دارد که جنبه حمایتی دارند یا به بیانی بهتر قوانین حمایتی محسوب می‌شوند از جمله: حق نفقه، مهریه - اجرت المثل و این بهترین زمینه برای شناسایی و شناساندن قواعد ترجیحی اسلام در زمینه حقوق زن است. در کنار این شناسایی طرح‌های بازنگری قانون مدنی و قانون جزا به تعدیل مشکلات قانونی زنان کمک شایانی می‌نماید.

به دلیل تعارض برخی مواد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان با مبانی نظری اسلام، لازم است کشورهای اسلامی با محوریت قرآن کریم به یکدیگر نزدیک شده، دیدگاه‌ها و اصول اعتقادی خویش را پیرامون اصلاح وضعیت زنان یک صدا و هماهنگ بیان دارند و پیش نویس اعلامیه اسلامی حقوق زنان را تهیه نموده و آن را تکمیل و تصویب نمایند. به این ترتیب کشورهای اسلامی در عدم الحاق به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، نه تنها متهم به بی تفاوتی نسبت به حقوق زنان نمی‌شوند بلکه موضع خویش را در حمایت از حقوق زنان اعلام می‌دارند. این حرکت زمینه ساز اتخاذ موضع یکپارچه کشورهای اسلامی در کنفرانس جهانی زنان که در آینده نزدیک برگزار خواهد شد، می‌گردد.

با توجه به اینکه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان نسبت به سایر کنوانسیون‌ها، بیشترین حق شرط را دریافت کرده است، از مقبولیت عمومی ضعیفی برخوردار بوده و عدم پذیرش آن از سوی کشورهای اسلامی، در صورتی که با اعلام مواضع رسمی و مشترک آنها همراه باشد، می‌تواند فشارهای بین المللی را به سرعت کاهش دهد.

بنابراین می‌توان موارد ذیل را پیشنهاد نمود:

۱. تدوین اعلامیه حقوق زن در اسلام.
۲. ارائه منشور جایگاه زن در اسلام به زبان بین المللی برای تبیین دیدگاه‌های مربوط به زن.
۳. برنامه ریزی در جهت تفسیر و تبیین پاسخ به اشکالات قانونی که از سوی مجامع بین المللی در خصوص زنان مسلمان مطرح است.



۴. برنامه ریزی در جهت تبیین حجاب به زبان بین‌المللی.

۵. تبیین استقلال اقتصادی زن در اسلام به زبان بین‌المللی.

۶. تبیین صحیح معانی تساوی، تشابه، تبعیض و عدالت و ارائه تناقض با مواد اعلامیه‌های بین‌المللی.

۷. بررسی وضعیت خانواده در دنیا و علل تزلزل آن و تبیین برنامه ریزی خانواده بر اساس عدالت، تفاهم و مشارکت.

منابع

قرآن کریم

- آیت الهی، زهرا، بررسی سند بین‌المللی حقوق جهانی زنان (کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان)، تهران: انتشارات آگه، چاپ اول، ۱۳۸۲
- ابن تراب، مریم (۱۳۹۳). جایگاه کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان در حقوق اسلامی با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی (س)، پژوهشنامه متین، ۱۶ (۶۳): ۱۹-۱.
- اعلائی، مصفی (۱۳۹۴). ابعاد مختلف حق شرط، معاهدات حقوق بشری و تحلیلی اجمالی بر حق شرط کشورهای اسلامی بر کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۱ (۴۴): ۹۴-۷۵.
- https://www.isjq.ir/article_93475.html
- حکیم زاده خوئی، پیمان، رجب زاده، آرام و ستوده، شهلا (۱۴۰۰). اعتلای جایگاه حقوق بشری زنان با تأکید بر نظام حقوقی ایران، فصلنامه فقه و حقوق نوین، ۲ (۵): ۶۳-۸۹.
- http://www.jaml.ir/article_244692.html
- داور، زهرا، ارزیابی حقوقی کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، تهران: موسسه فرهنگی آینده پویان تهران، ۱۳۷۹
- سیدی، آزاد (۱۳۸۴). حق شرط بر کنوانسیون امحای کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، پژوهش حقوق عمومی، ۱۷ (۱۶): ۳۱۷-۲۸۳.
- https://qjpl.atu.ac.ir/article_2932.html
- سیمیر، رضا و مهدیزاده، سیده هاله (۱۴۰۰). رویکرد سازه‌انگارانه به کاربرد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان در جهان اسلام از ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۱ (مطالعه موردی ایران)، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۱۱ (۴): ۱-۲۰.
- ساروخانی، باقر، جامعه‌شناسی خانواده، انتشارات سروش، چاپ بیست و دوم، ۱۳۹۶
- صحبایی، پگاه و میرعباسی، سیدباقر (۱۳۹۹). چالش‌های حقوق بین‌الملل معاصر در حمایت از حقوق زنان (مطالعه موردی: منطقه خاورمیانه)، فصلنامه علمی تحقیقات حقوقی آزاد، ۱۳ (۴۸): ۲۱۹-۲۵۳.
- https://alr.ctb.iau.ir/article_671463.html
- طاهری، معصومه بیگم و مکرمی، علی محمد (۱۳۹۳). بررسی تعارض‌های کنوانسیون «رفع تبعیض از زنان» با دیگر اسناد و معاهدات بین‌المللی، اندیشه‌های حقوق عمومی، ۳ (۵): ۹۶-۷۷.
- <http://hoghoughi.nashriyat.ir/node/49>
- کلییار، کلودآلبر، نهادهای روابط بین‌الملل، ترجمه و تحقیق از هدایت الله فلسفی، تهران: نشر نو، چاپ اول، ۱۳۶۸
- محسنی، طاهره و احمدی بیغش، خدیجه (۱۳۹۸). مقایسه تطبیقی جایگاه حقوقی زن در اسلام و کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض علیه زنان و سند ۲۰۳۰، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ۱۴ (۵۱): ۸۶-۷۴.
- http://foroughevahdat.mazaheb.ac.ir/article_105027.html
- مطهری، مرتضی، کتاب عدل الهی، انتشارات صدرا، ۱۳۹۹



- نژندی منش، هیبت الله و داوورپور، سارا (۱۳۹۷). حق شرط کشورهای اسلامی و اروپایی بر کنوانسیون رفع اشکال هرگونه تبعیض علیه زنان در چارچوب نظام حقوقی حق شرط و موازین مرتبط به آن، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، ۴ (۱۴): ۵۶-۱۱.

- همایون مصباح، سید حسین (۱۳۹۱). نگاهی به کنوانسیون‌های بین‌المللی درباره حقوق زن، مجله حوزه، شماره ۱۶۳.

- Wallace, Rebenca, International law, london wect & Maxwell 1986, p.2, 280
-Multilateral Treaties, Deposited with the secretary General, status asat31 Dec 1993